

بررسی انتقادی دیدگاه اکوفمینیسم رادیکال درباره جواز سقط جنین از منظر اخلاقی

علیرضا آل بویه*
فریبا علاسوند**
زینب کبیری***

چکیده

به اعتقاد اکوفمینیست‌ها میان مسائل زنان و مشکلات طبیعت نوعی ارتباط و تناسب وثیق وجود دارد. برخی از آنها نظیر فرانسواز دوبون، رزماری رویتر و مری دیلی معتقدند یکی از عوامل ستم بر زنان و تخریب طبیعت، فرهنگ مردسالاری و تسلط مردان بر تمامی امور است. به ادعای آنان، الهیات مردسالارانه کتب مقدس، فرهنگ مردسالاری را تقویت و نهادینه کرده، اختیار امور زنان از جمله حفظ یا سقط جنین را به مردان سپرده است تا زنان را زیر سلطه و نظارت خود نگه دارند که موجب ظلم جنسیتی به زنان شده است. به علاوه عدم جواز سقط جنین برای زنان به دلیل افزایش جمعیت که از سوی ادیان مقدس تبلیغ و ترویج می‌شود، موجب تخریب بیشتر منابع طبیعی شده، به محیط زیست آسیب می‌رساند. آنان دفاع از جواز سقط جنین را به منظور مبارزه با سلطه مردان بر زنان و طبیعت ضروری دانسته‌اند. هدف مقاله حاضر بررسی و نقد ادله این طیف از اکوفمینیست‌های رادیکال درباره جواز سقط جنین به روش تحلیلی و علی است. در نقد ادعای آنان به نادرستی ادعای سقط جنین به دلیل احترام به طبیعت یا روحیه طبیعت دوستی همه زنان پرداخته می‌شود، همچنین ادعای جواز سقط جنین به دلیل حق تصمیم‌گیری زن و آزادی مطلق و حداکثری برای زنان نقد می‌گردد؛ به علاوه ضمن بیان ارزش ذاتی حیات انسان در الهیات قرآن کریم به ارزشمندی حیات جنین نیز پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

اکوفمینیسم، فمینیسم رادیکال، آزادی، ستم جنسی، سقط جنین.

alireza.alebouyeh@gmail.aom

lasvand.f@gmail.com

zekabiry@gmail.aom

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** عضو هیئت علمی مؤسسه تحقیقات زنان و خانواده.

*** دانشجوی دکترای مدرسی معارف (گرایش اخلاق) دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۵

طرح مسئله

اکوفمینیسم^۱ را می‌توان فلسفه‌ای اکولوژیکی و جنبشی اجتماعی توصیف کرد که شامل مطالعات محیطی، نقد مدرنیته و تحلیل انتقادی فمینیسمی است که به تبیین ارتباط میان زنان، طبیعت و پیامدهای این روابط بر سیاست‌های محیطی می‌پردازد. (Juliann Emmons, 2017) به اعتقاد اکوفمینیست‌ها، مشکلات زیست‌محیطی، حاصل مردسالاری و سلطه مردان بر منابع و سرمایه‌های طبیعت است. از دیدگاه آنها سه مبحث حائز اهمیت است و باید به‌طور جدی پیگیری شود: بررسی روابط زنان با طبیعت، ارتباط بین سلطه و ظلم بر زنان و طبیعت، نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی طبیعت. (عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۷)

شروع جنبش اکوفمینیسم در اوایل دهه ۱۹۷۰ بود. در دهه ۱۹۸۰، فعالان اکوفمینیستی توجه خود را به بهره‌برداری از منابع طبیعی و استثمار زنان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه متمرکز کردند. آنها معتقد بودند برای حفظ منابع طبیعی، نقش باروری زنان در جامعه باید محدود شود و از طرفی حفاظت از محیط زیست به افزایش قدرت اقتصادی، اجتماعی و اقتصادی زنان بستگی دارد. به اعتقاد آنان قدرتمندی زنان در امور مختلف به حفاظت بهتر محیط زیست کمک می‌کند. در دوره پست فمینیستی فعلی و دنیای پست زیست‌شناسی، اکوفمینیست‌ها کمتر به نظریه‌پردازی برای دستیابی به فعالیت‌های پایدار زیست محیطی توجه دارند. (Juliann Emmons, ibid)

اکوفمینیست‌های رادیکالی (انقلابی)، گروهی از اکوفمینیست‌ها هستند که با افکاری تندروتر از سایرین به تبیین و تحلیل رابطه میان ستم مردان بر زنان و طبیعت پرداخته، تحلیل‌های متنوعی از سلطه مردان بر زنان و منابع طبیعت ارائه می‌دهند. برخی از آنها از جمله فرانسواز دوبون،^۲ رزماری رادفور رویتز^۳ و مری دیلی^۴ معتقدند عدم آزادی زنان در تصمیم‌گیری درباره سقط جنین، هم به آزادی آنان لطمه وارد

1. Ecofeminism (ecological feminism)

۲. Françoise d'Eaubonne: فرانسواز دوبون فمینیستی فرانسوی بود که در سال ۱۹۷۴ اصطلاح «اکوفمینیسم» را مطرح و آن را شرح داد. او بنیان‌گذار جنبش اکولوژیکی و اجتماعی اکوفمینیسم است و در سال ۱۹۷۲ در پاریس مرکز فیزیک‌شناسی فمینیسم را ایجاد کرد. وی در کتابی که درباره ارتباط ویژه زنان با طبیعت نگاشته، فعالیت‌های زیست‌محیطی زنان را ترویج و تشویق می‌کند. او مردسالاری گسترده در جوامع را علت اصلی رشد جمعیت و در نتیجه آلودگی و دیگر اثرات مخرب بر محیط زیست ذکر می‌کند. (<https://en.wikipedia.org>)

۳. Rosemary Radford Ruethe: رزماری رادفور رویتز از الهی‌دانان فمینیست مسیحی آمریکایی و متکلم کاتولیک است که بیش از ۶۰۰ مقاله و ۳۶ کتاب متعدد در زمینه فمینیسم و الهیات فمینیستی منتشر کرده است. او استاد دانشگاه هاروارد دانشکده الهیات در سال ۱۹۶۵ بود. (رویتز، ۱۳۹۳: ۳۰ - ۲۱)

۴. Mary Daly: مری دیلی فیلسوف فمینیست رادیکال آمریکایی دارای مدرک دکترای الهیات و فلسفه مقدس (کاتولیک) از دانشگاه فرایبورگ سوئیس و دکترای دین از کالج سن مری است. او بسیار تحت‌تأثیر فلسفه فمینیستی سیمون دوبوار

می‌کند و هم باعث رشد بی‌رویه جمعیت و تخریب منابع طبیعی می‌شود. به اعتقاد آنان آزادی سقط جنین، نماد آزادی زنان و طبیعت از یوغ مردسالاری است.

امروزه به دلیل ترویج و نفوذ آراء و اندیشه‌های فمینیسمی در مسائل مختلف و از جمله درباره مسئله سقط جنین و محیط‌زیست در میان زنان، بررسی چنین آراء و اندیشه‌هایی مهم به نظر می‌رسد. از این رو، به منظور مصونیت‌بخشی جامعه در برابر اندیشه‌های اکوفمینیسمی درباره جواز سقط جنین و ربط و نسبت آن به محیط زیست و غنابخشی به ادبیات بومی در این زمینه، در مقاله حاضر به نقد و بررسی دیدگاه اکوفمینیسم رادیکال درباره جواز سقط جنین پرداخته می‌شود. در زمینه دیدگاه اکوفمینیسم رادیکال درباره آزادی سقط جنین و نقد آن از منظر اخلاقی تاکنون مقاله‌ای به زبان فارسی منتشر نشده است. تبیین مدعای اکوفمینیست‌های رادیکال و نقد ادعای آنان در چهار مرحله پی گرفته می‌شود:

۱. بیان رابطه میان شعار آزادی رادیکالی و سقط جنین؛
۲. تبیین روابط میان زنان و طبیعت از دیدگاه اکوفمینیسم؛
۳. علت تسلط مردسالاری بر زنان و طبیعت از دیدگاه اکوفمینیست‌ها؛
۴. تبیین استدلال اکوفمینیست‌های رادیکال در دفاع از آزادی سقط جنین؛
۵. نقد و بررسی استدلال اکوفمینیست‌های رادیکال در دفاع از آزادی سقط جنین از منظر اخلاق برون دینی و اخلاق اسلامی.

آزادی رادیکالی و سقط جنین

گرایش‌های متعدد فمینیسم بر این مسئله اتفاق نظر دارند که ظلم به زنان و عدم آزادی آنان نمودهای مختلفی در جامعه داشته است و مردان در طول قرن‌ها زنان را تحت سلطه خود گرفته و در امور مخصوص به آنان دخالت کرده‌اند. آنان تحلیل‌های متنوعی از علل یا عوامل سرکوب زنان ارائه می‌دهند. (Haslanger & Tuana & O'Connor, 2017)

فمینیست‌های موج اول بیشتر از تساوی و برابری حقوق زنان با مردان دفاع می‌کردند و خواستار حق رأی، تحصیل و اشتغال بودند. بیشتر گرایش‌های فمینیسم موج اول خواستار اصلاحاتی در زمینه نقش‌های زن و مرد در خانواده، حق طلاق و تولید مثل بودند. (منصورنژاد، ۱۳۸۱: ۲۵۰ - ۲۴۹) اما

قرار گرفت و به تدریج از فرد کلیسایی سخت‌گیر به یک شخص رادیکال تبدیل شد و به تدریج مسیحیت و فرهنگ‌های مردسالارانه را کنار گذاشت و برای ایجاد معنویت فمینیستی در مقابل گفتمان حاکم تلاش کرد. شهرت او بیشتر بعد از نگارش کتاب فراسوی خدای پدر بود که در آن به تبیین پدرسالاری تاریخی و ستم بر زنان در قالب مذهب پرداخته است. (همان: ۳۰)

فمینیست‌های موج دوم به دنبال ترویج افکار تندرو و حرکات انقلابی بوده و با شعار آزادی حداکثری برای زنان، آزادی روابط جنسی، آزادی تولیدمثلی و آزادی زنان در تصمیم‌گیری برای سقط جنین را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده بودند. یکی از گرایش‌های تندروی فمینیسم موج دوم، رادیکال فمینیسم‌ها هستند که بیشتر از سایر گرایش‌های موج دوم، خواستار آزادی زنان در امور مربوط به خودشان بودند. فمینیست‌های رادیکالی، آزادی و در مقابل سرکوب زنان را واژه‌های کلیدی فعالیت‌های خود می‌دیدند، زیرا معتقد بودند مردان در طول تاریخ، به شدت زنان را تحت ستم قرار داده‌اند. از نظر آنان به دلیل ستم جنسی وارد شده بر زنان، آزادی زنان و هر آنچه در راستای آزادی آنان باشد هدف مشترک فمینیست‌هاست. (بیسلی، ۱۳۸۵: ۹۱) به همین دلیل آنها آزادی سقط جنین را قدمی در راه آزادی زنان دانسته، برای آن تلاش بسیار کرده‌اند. آنان درصدد بودند تا تغییراتی در ایدئولوژی‌ها، باورها و فرهنگ‌های مختلف ایجاد کنند. اکوفمینیست‌های رادیکال شاخه‌ای از این گرایشند که با ترکیب افکار اکوفمینیستی و اندیشه‌های رادیکالی به دفاع از آزادی سقط جنین پرداخته‌اند. ادله آنان بر جواز سقط جنین حول محور آزادی زنان و طبیعت از ستم و سلطه مردانه است.

تبیین روابط میان زنان و طبیعت از دیدگاه اکوفمینیسم

برخی از اکوفمینیست‌ها ادعا کردند نتیجه تخریب طبیعت و بلاهای ناشی از دگرگونی اقلیمی، در درجه اول بر زنان تأثیر می‌گذارد. (شجاعی، ۱۳۷۹: ۱۵۳) به اعتقاد آنان زنان به دلیل فرودستی موقعیتشان، از طوفان‌ها، آتش‌سوزی‌ها، سیل‌ها، خشکسالی‌ها، موج‌های گرما، بیماری‌ها و قحطی‌ها آسیب‌پذیری بیشتری دارند، چنان‌که زنان در مناطق روستایی و محروم، به دلیل جنگل‌زدایی و فرسایش خاک، بیشتر از مردان محکوم به فقر می‌شوند. (Biehl, 2011)

شبکه زیست‌محیطی زنان انگلستان اعلام کرد سالانه بیش از ده‌هزار زن در اثر بلایای مرتبط با آسفتگی‌های اقلیمی می‌میرند، درحالی‌که در این مدت تنها چهارهزار و پانصد نفر از مردان جان خود را از دست داده‌اند. به ادعای این شبکه ۸۰٪ آوارگان بلایای طبیعی زنان هستند، بیست میلیون از ۲۶ میلیون نفری که محل سکونت و منابع گذران زندگیشان را به سبب دگرگونی اقلیمی از دست داده‌اند نیز زن هستند. (www.wen.org.uk, 2010) در سال ۱۹۹۱ در بنگلادش هنگامی که گردبادی خانه‌های مردم را ویران کرد، شمار زنانی که جان باختند، پنج برابر مردان بود. فعالان این شبکه معتقدند در جاهایی که موقعیت اجتماعی زنان و مردان برابر است، در اثر بالا رفتن بهای مواد غذایی، موج‌های گرما و بیماری‌های ناشی از نابودی محیط زیست، زنان تهی‌دست آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به مردان دارند.

(Biehl, ibid) آنان از این آمار نتیجه گرفتند زنان همواره نسبت به مردان بیشتر از تخریب طبیعت آسیب می‌بینند و در معرض خطر بلایای اقلیمی قرار می‌گیرند. به ادعای آنان این دلایل موجب شد تا زنان مدافعان جدی حقوق طبیعت بوده، نسبت به محیط زیست مهربان‌تر از مردان باشند. آنان با سلطه و ستم مردانه بر زنان و طبیعت به‌طور جدی و به اشکال مختلف مبارزه کردند. در دهه هشتاد کارول گلیگان ادعا کرد اخلاق ویژه زنان، نوعی «اخلاق رسیدگی به دیگران»^۱ است. (ibid) بنابر نظریه گلیگان، برخی از اکوفمینیست‌ها مدعی شدند زنان نسبت به همه چیز حتی محیط‌زیست و طبیعت مهربان بوده و روحیه رسیدگی و مراقبت نسبت به آن را دارند، بنابراین می‌توانند حافظان خوبی برای طبیعت باشند.

مری دیلی ادعا کرد طبیعت الهه‌ای است که در درون همه موجودات زنده تجلی می‌یابد و مقدس است. او با نقد الهیات مردسالارانه کتب مقدس مدعی شد یکی از اهداف مهم اکوفمینیسم رادیکال، مبارزه با تسلط مردان بر زنان و طبیعت است. (ibid) رزماری رادفور رویتز نیز معتقد بود سقط جنین یک اقدام مثبت و پسندیده برای حفظ منابع طبیعی به دلیل رشد بی‌رویه جمعیت است که با هدف رهایی زنان و طبیعت از سلطه مردانه، از سوی الهه یا خدای مؤنث تأیید می‌شود. (Branch, 2004: 3) در دیدگاه چنین افرادی به دلیل ارتباط نزدیک میان زنان و طبیعت، سقط جنین یک راهکار مناسب برای رهایی زنان از مردسالاری و نیز حفظ طبیعت و منابع آن از سلطه مردان است.

تحلیل ارتباط میان سلطه بر زنان و طبیعت از دیدگاه اکوفمینیسم

به عقیده اکوفمینیست‌ها رابطه آشکاری میان سرکوب زنان و انحطاط طبیعت وجود دارد. از دیدگاه آنان مهم‌ترین علل ستم و تبعیض علیه زنان و طبیعت و شیوع بحران‌های طبیعی، مردسالاری گسترده‌ای است که مردان را نماینده عقلانیت و فرهنگ، اما زنان را هم‌تراز با حیوانات و گیاهان و متعلق به طبیعت می‌داند. اکوفمینیست‌ها مدعی‌اند این رویکرد مردسالارانه با همه ترفندهای اخلاقی، سیاسی، دینی، حقوقی، زبان‌شناختی و ... به مردان جواز استثمار زنان را می‌دهد. به‌علاوه، تملک مردان بر منابع و اراضی طبیعی از عوامل مهم شکل‌گیری فرهنگ سلطه‌گرانه مردسالاری بوده که با بهره‌برداری غیراخلاقی از حیوانات، گیاهان و فرسایش زمین‌ها و به‌منظور استثمار اقتصادی زنان انجام گرفته است. (رشیدیان، ۱۳۹۳: ۴۵۸) به اعتقاد آنان باید به این سلطه مردسالارانه بر زنان و طبیعت خاتمه داد.

برخی از اکوفمینیست‌ها معتقدند نگرش مردان نسبت به طبیعت همانند نگرش آنها نسبت به زنان،

1. Care.

بی‌اهمیت و فرودستانه است. آنان توجه خود را به ارتباطات و پیوند میان زن و طبیعت معطوف داشته و به تجزیه و تحلیل این مسئله پرداخته‌اند که زنان و طبیعت چگونه توسط مردان بی‌ارزش شمرده شده و مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند. (همان: ۵۱ - ۴۸) به اعتقاد آنان مردان با استفاده از دانش، فناوری و صنعت، راه‌های تازه‌ای برای غارت طبیعت یافته‌اند و این امر راه را برای قدرت‌یابی و سلطه آنان بر زنان نیز هموارتر کرده است. (همان)

رویت در کتاب زن جدید، زمین جدید؛ ایدئولوژی‌های جنسیت،^۱ دوگانگی درجه‌بندی شده جسم و روح را یک ایدئولوژی مردانه می‌داند که دخل و تصرف در طبیعت را توسط مردان تأیید می‌کند. به اعتقاد او دیدگاهی که دنیا را به دو بخش متضاد از مفاهیم طبقه‌بندی می‌کند، یعنی بدن مادی در مقابل روح غیر مادی، زن در برابر مرد و فرهنگ در برابر طبیعت، یک دیدگاه مردسالارانه است. در این دیدگاه روح مافوق جسم، مرد مافوق زن و فرهنگ مافوق طبیعت دانسته شده و همواره نوعی تبعیض در آن وجود دارد. در واقع مطابق دیدگاه او، طبیعت به هر روشی که مردان بخواهند مورد استفاده قرار می‌گیرد و زنان همواره تحت سلطه و قدرت مردان هستند، به‌همین جهت آسیب‌های طبیعی، بیشتر زنان را از پا درمی‌آورد. (Wolf-Devine, 2004: 417) این طیف از اکوفمینیست‌های رادیکالی معتقدند مردان همواره در طول تاریخ به‌دنبال سلطه بر زنان و طبیعت بوده‌اند.

علت تسلط مردسالاری بر زنان و طبیعت

به ادعای ویت بک، دو هزار و پانصد سال پیش ارسطو عقلانیت را مردانه می‌دانست و معتقد بود زنان ساحت عقلانی و منطقی روح را ندارند و به‌همین سبب انسانیت‌شان کمتر است. (Whitbeck, 2004: 433 - 431) رویت معتقد است تقریباً دو هزار سال پس از ارسطو، فرهنگ اروپایی با تأیید حاکمیت دیدگاه الهیاتی کتاب مقدس، زنان را ناقص‌تر از مردان می‌دانست به‌دلیل آنکه آنان فاقد روح متعالی بوده، فقط دارای جسم و طبیعت‌اند. (Rueter, 1987: 207-234) به اعتقاد او در دیدگاه الهیاتی انجیل چنین ترویج می‌شود که زن برای مرد خلق شده (کتاب مقدس، عهد جدید، اول قرنتیان (کُرنَتیان)، باب ۱۱: آیه ۱۰ - ۵) و زنان وسیله رسیدن مردان به اهداف خود هستند، به‌همین دلیل زن ناقص و فرودست‌تر از مرد است. رویت معتقد است آگوستین قدیس نیز در بحث خود پیرامون تثلیث اظهار داشته که زن ذاتاً فاقد صورت خداست (روح مجرد ندارد) و انسانیت حقیقی ندارد. زن فقط جسم و طبیعت دارد، به‌همین دلیل زن از جنسی دیگر، یعنی از جنس پایین‌تر و ناقص‌تر از مرد است. او معتقد است آکوئیناس همچون ارسطو تصریح می‌کند نسل انسانی فقط از نطفه مرد حاصل می‌آید و زن تنها در بدن مادی‌ای که با نطفه مرد

1. New Woman, New Land, Gender Ideologies.

شکل می‌گیرد اشتراک دارد. بنابراین زن در الهیات مقدس به‌عنوان موجودی که طبیعت ذاتی بیولوژیکی و روانی‌اش پست‌تر از مرد است، توصیف می‌شود. در چنین اعتقادی زن به‌لحاظ جسمانی ضعیف‌تر و از نظر قوای عقلانی پایین‌تر است، لذا شایسته ارتباطی برده‌وار و وابسته با مرد است. ممکن است زن در مقابل این درد و رنج‌ها شکایت کند، اما او باید بیاموزد که این درد و رنج‌ها را فقط به‌عنوان مجازاتی که از طرف خدا به او رسیده، بپذیرد. (Rueter, 1987: 207-234) این دیدگاه الهیاتی کتب مقدس که زنان را با طبیعت یکی می‌دانست و آنان را فاقد روح مقدس معرفی می‌کرد، بهانه‌ای شد تا عده‌ای از فمینیست‌ها به بهانه سنخیت بیشتر زنان با طبیعت و با ادعای طرف‌داری از محیط‌زیست به‌دنبال راهکارهایی برای آزادی زنان و طبیعت از چنگال مردسالاری باشند. آنان که خود را اکوفمینیست نامیده بودند، مدعی بودند زنان با داشتن احساسات لطیف، به‌طور غریزی حس پیوند بیشتری با طبیعت داشته و پیوستگی میان طبیعت و انسان‌ها را درمی‌یابند و نسبت به نابودی محیط زیست واکنش بیشتری نشان می‌دهند.

تبیین استدلال اکوفمینیست‌های رادیکال در دفاع از سقط جنین

در سال ۱۹۶۸ پل ارلیش^۱ در کتاب بمب جمعیت^۲ چنین ادعا کرد که افزایش بی‌رویه جمعیت، جهان را به نابودی خواهد کشاند و بهترین تدبیری که می‌توان برای کره زمین انجام داد کنترل جمعیت و تولید مثل است. چند سال بعد، فرانسواز دویون اکوفمینیست رادیکال فرانسوی ادعا کرد نیمی از مردم توانایی چنین کاری را ندارند. زنان که نیمی از جمعیت کره زمین را تشکیل می‌دهند، کنترل باروری خود را در دست ندارند. به اعتقاد او زنان در نظام مردسالاری چیره بر جهان، فرودست بوده و فقط نقش زاینده‌گی و تولیدمثل را به عهده دارند. دویون معتقد بود که زنان باید با مطالبه آزادی در تولید مثل و دسترسی آسان به سقط جنین و وسایل پیشگیری از بارداری، به آزادی برسند و جهان را از افزایش بی‌رویه جمعیت نجات دهند. او در کتاب یا فمینیسم یا مرگ که در سال ۱۹۷۴ چاپ شد و نظریه اکوفمینیسم را تبیین کرد، نوشت: «نخستین پیوند میان محیط اکولوژی و آزادی زنان در این تجلی می‌یابد که زنان اختیار کنترل جمعیت را بازپس گیرند، و تسلط دوباره بر تن خویش نیز تعریفی جز این ندارد» (Biehl, 2011) به اعتقاد او آزادی زنان و جلوگیری از تخریب منابع طبیعت در گرو این مسئله است که کنترل جمعیت در دست زنان باشد و این مسئله زمانی محقق می‌گردد که زنان کنترل سقط جنین را به‌تنهایی به‌دست بگیرند و دیگران (دولت، همسر یا پزشک) دخالتی در این امر نداشته باشند. درواقع از دیدگاه دویون سقط جنین باید فقط به تصمیم‌گیری مادر منوط باشد زیرا مادر مثل هر انسانی حق تسلط بر بدن خویش را

1. Paul Ehrlich.

2. Population bomb.

دارد و جنین به‌عنوان جزیی از بدن مادر است، بنابراین حفظ یا سقط آن باید در اختیار مادر باشد. این تصمیم هم به آزادی زنان و هم به کنترل جمعیت کمک می‌کند و موجب حفظ منابع طبیعی می‌شود. پس از او رزماری رویتر (۱۹۷۵) در زن جدید، زمین جدید، ایدئولوژی‌های جنسیت و سوزان گریفین^۱ (۱۹۷۸) در اثر خود به نام زن و طبیعت: غرنده‌ای در درون^۲ سعی در برقراری پیوند میان تسلط مردان بر زنان و طبیعت به‌طور توأمان کردند. (عنایت و فتح زاده، ۱۳۸۸: ۴۸)

مری دیلی و رزماری رویتر مدعی شدند منابع طبیعی نظیر آب، غذا، انرژی و ... محدود است و انسان‌ها با تصرف بی‌رویه در طبیعت آن را تخریب کرده‌اند. بنابراین از آنجایی که جمعیت رو به افزایش است و افزایش جمعیت می‌تواند به‌عنوان یک تهدید اصلی برای زمین محسوب شود، جنین‌هایی که از حداقل‌های مناسب و شایسته برای زندگی برخوردار نیستند یا مادرانشان تمایلی به حفظ آنها ندارند، باید سقط شوند. درواقع آنان فدای حفظ طبیعت می‌شوند که در کل به مصلحت و نفع همه انسان‌ها است. آنان مدعی شدند زنان با کنترل جمعیت به‌وسیله سقط جنین و با داشتن دیدگاهی لطیف و مهربان به حفظ منابع طبیعی، جنین را که فاقد روح است و صرفاً یک ماده است به رب‌النوع خودش (الله زمین) بر می‌گردانند تا زندگی را به همه موجودات هدیه کنند و از تخریب منابع طبیعی به‌خاطر رشد روزافزون جمعیت و استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی زمین جلوگیری کنند. (Branch, 2004: 2-5) درواقع آنان مدعی شدند اقدام به سقط جنین از سوی زنان ایفای یک نقش مثبت برای حل مشکلات اکولوژیکی طبیعت است که باید از آن حمایت همه جانبه شود.

مری دیلی و رزماری رویتر تا جایی پیش رفتند که مدعی شدند برای رهایی از ستم مردان و تسلطشان بر زنان و طبیعت، باید به الوهیت زنانه روی آورد. به ادعای آنان، الهه زمین (خدای مؤنث) مشکلات زنان را درک کرده و اجازه می‌دهد که جنین به‌عنوان قسمتی از طبیعت که فاقد روح مقدس است، فدای کل طبیعت شود تا محیط‌زیست و منابع آن به‌دلیل افزایش جمعیت تخریب نگردد. بنابراین باید زنان را که نگاهی مهربانانه به طبیعت دارند و هم‌سنخ با طبیعت و لطافت آن هستند، در انتخاب سقط جنین آزاد گذاشت. (Ibid) درواقع آنان با این بهانه تلاش کردند تا سقط جنین را به‌نفع زنان و حفظ منابع طبیعت نشان دهند.

صورت‌بندی منطقی استدلال

صورت‌بندی منطقی استدلال فوق را می‌توان به شکل زیر تقریر کرد:

1. Susan Griffin.
2. Woman and Nature: The Roaring Inside Her (1978).

۱. برای حفظ منابع طبیعی زمین باید جمعیت را کنترل کرد. (زیرا افزایش جمعیت یک تهدید اصلی برای منابع طبیعی زمین است.)
۲. آزادی سقط جنین راهکار مناسبی برای کنترل جمعیت است.
نتیجه: برای حفظ منابع طبیعی زمین باید سقط جنین را آزاد کرد.
درواقع آنان مدعی شدند زنان با داشتن دیدگاهی لطیف و مهربان نسبت به حفظ منابع طبیعی حساس بوده و به وسیله سقط جنین افزایش جمعیت را کنترل می کنند.

نقد و بررسی

در ادامه به نقد و بررسی مسئله می پردازیم.

یک. نادرستی ادعای سقط جنین به دلیل احترام به طبیعت

مری دیلی و رزماری رویتز ادعا کردند سقط جنین نوعی احترام به طبیعت و برای حفظ منابع آن است، درحالی که سلینا ولف که خود از اکوفمینیست‌های طرفدار حیات است به شدت با این دیدگاه مخالفت کرده و معتقد است سقط کردن جنین نوعی بی‌احترامی به طبیعت و منابع آن است. به اعتقاد وی سقط جنین قطع کردن زندگی و جدایی انداختن میان زن و جنین و بی‌توجهی به چرخه طبیعت است. مادر و جنین در حال رشدش با هم یک اکوسیستم متوازن به وجود می آورند که با حمایت از بارداری می تواند ادامه یابد. در سقط جنین، دکتر کورتاژ، ماهیچه‌های گردن رحم را که برای نگهداری بچه ضخیم شده است، مجبور به باز شدن می کند و سیستم هورمونی اش را مختل و تجزیه می کند. این کار یک عمل ناخواسته نیست که به طور غیرمستقیم منجر به کشته شدن جنین شود (مثل یک ماهی که با زباله سمی نابود می شود) بلکه یک نابودی برنامه ریزی شده است. این عمل فاقد ارزش است، زیرا با این عمل به چرخه طبیعت بی‌احترامی و بی‌توجهی شده است. (Wolf-Devine, 2004: 420) درواقع او معتقد است این ادعای اکوفمینیست‌ها ادعایی درون متناقض است، زیرا سقط جنین نوعی بی‌توجهی به چرخه طبیعت است و با این بی‌توجهی نمی توان ادعای طرفداری از طبیعت و محیط زیست را داشت.

دو. نادرستی ادعای روحیه طبیعت دوستی همه زنان

فرانسواز دوبوار و رویتز مدعی بودند زنان روحیه‌ای مهربانانه با طبیعت دارند، اما این امر در همه جا صادق نبوده و ادعای صحیحی نیست. سهم زنان در آلودگی‌های محیط زیست اگر بیشتر از مردان نباشد، کمتر از آنان نیست. برخی از زنان با اسراف در منابع طبیعی (نظیر آب، انرژی و ...) برای رفاه بیشتر در زندگی،

به طبیعت ضربه می‌زنند. مصرف روزافزون لوازم پلاستیکی و ظروف یکبار مصرف، لوازم آرایشی و تزئینی که به دلیل پرداختن به تجملات یا برای آسایش بیشتر زنان فراهم شده، به تخریب طبیعت افزوده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد اگر سهم زنان در تخریب منابع طبیعی در طول تاریخ بیشتر از مردان نبوده، کمتر از آنان نیست.

به‌عنوان مثال امروزه در ساخت بعضی از لوازم آرایشی و بهداشتی مانند انواع ضدآفتاب‌ها، رنگ موها و برخی از کرم‌ها از نانو ذرات استفاده می‌شود، درحالی که در مورد تأثیرات مخرب آنها بر محیط‌زیست مطالعات اندکی صورت گرفته است. این ذرات که در مواد و لوازم آرایشی به کار می‌روند، بعد از شسته شدن و پاک کردن به راحتی از انواع فیلترهای فاضلابی عبور کرده و به سهولت به آب راه پیدا می‌کنند و ممکن است در نهایت به زنجیره غذایی راه پیدا کنند. نانو ذره آلومینیوم که در بعضی از ضدآفتاب‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد موجب کندی رشد ریشه بعضی از گیاهان می‌شود و نانو ذره کربن که در بعضی از کرم‌ها و مرطوب‌کننده‌ها به کار می‌رود موجب مرگ باکتری‌های مفید آب می‌شود. (<http://forum.iransalamat.com>)

بیش از ۸۰۰ نوع ترکیب و عنصر شیمیایی در محصولات آرایشی استفاده می‌شود که انباشت زباله این محصولات و ورود مواد زیان‌آور آنها به خاک و آب می‌تواند عوارض غیرمستقیمی بر محیط‌زیست و سلامت انسان‌ها داشته باشد که تاکنون کمتر به آن توجه شده است. مواد استفاده شده در ترکیبات این لوازم آثار سوئی برای فرد و محیط زیست دارند. به‌طور مثال، آفلاتوکسین B1 مهم‌ترین و قدیمی‌ترین ترکیب استفاده شده در محصولات آرایشی است. آفلاتوکسین جزو سرطان‌زاترین ترکیبات شناخته شده برای موش‌های صحرایی است. اثبات پتانسیل سرطان‌زایی آفلاتوکسین این امکان را فراهم نموده که منشأ بروز بیماری‌هایی نظیر سرطان کبد در ماهی قزل‌آلای رنگین‌کمانی و هپاتیت در سگ‌ها شناخته شود. (<http://analyzezamin.blogfa.com/post/28>) بنابراین مصرف بی‌رویه مواد آرایشی توسط زنان می‌تواند تأثیرات مخربی بر محیط‌زیست و منابع آن داشته باشد.

سه. نادرستی ادعای تخریب منابع طبیعی به دلیل افزایش جمعیت

آنچه موجب تخریب منابع طبیعی شده، فناوری افسارگسیخته، چنگ انداختن تجاوزگرانه و خودخواهانه به طبیعت، سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی، آزمایشات اتمی و موشکی، مصرف بیش از حد سموم و مواد شیمیایی است که در کنار فراوانی فراورده‌های مصرفی و پلاستیکی، مهاجرت بی‌رویه به شهرها و گسترش بی‌ضابطه شهرنشینی، استفاده بی‌رویه از مراتع و آب‌های زیرزمینی و در نتیجه بیابانی شدن جنگل‌ها و سبزهزارها، کاهش تنوع زیستی و نابودی گونه‌های گیاهی و جانوری، فرسایش خاک‌های حاصلخیز، صید

بی‌رویه و کاهش ذخایر صید، افت شدید سطح آب‌های زیرزمینی در برخی از مناطق و عدم تعهد در برابر آلودگی طبیعت و نظارت بر این امر است که منجر به آلودگی رودها و آب‌های ساحلی به وسیله فاضلاب‌های صنعتی و شهری، آلودگی نفتی دریاها، گازهای گلخانه‌ای، آلودگی هوا و ... شده است. به عبارت دیگر، استفاده ناصحیح و بی‌رویه از منابع طبیعی و زیاده‌خواهی انسان‌ها در بهره‌مندی از طبیعت است که باعث نابودی طبیعت و منابع طبیعی شده که این امر با برنامه‌ریزی صحیح قابل کنترل است. (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۱۷ - ۱۱۵)

طبق آمار، زیاده‌خواهی کشورهای صنعتی و استعمارگر که در مقایسه با کشورهای جهان سوم، جمعیت کمتری دارند، موجب ضرر و زیان‌های متعدد به طبیعت شده است. آمارهای سازمان ملل نشان می‌دهد که حدود ۹۸ درصد دی‌اکسیدکربن و سایر گازهای مضر جو، مربوط به کشورهای صنعتی است که جمعیت کمتری دارند و فقط ۲ درصد سهم کشورهای جهان سوم و پر جمعیت است. (جهانگیر، ۱۳۹۰: ۶۵ - ۶۴) به گفته والتر هوارد^۱ جامعه‌ای که در آن محصولات مصرفی فراوان باشد، به زباله‌دان مبدل می‌شود؛ چنان‌که ایالات متحده، که تنها ۶ درصد از جمعیت جهان را داراست، بیش از ۷۰ درصد زباله را به جهان تحمیل می‌کند. (کامونر، ۱۳۸۲: ۴) بنابراین، آنچه می‌تواند کمک به حفظ منابع طبیعی نماید: استفاده صحیح و معقول از فناوری‌های جدید، کنترل نمودن استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی، عدم استفاده از سموم مخرب، محدودیت استفاده از ظروف پلاستیکی، یکبار مصرف و لوازم آرایشی، محدودیت استفاده از ماشین‌آلات، خودرو و دقت در حفظ منابع طبیعی به هنگام تفریح، عدم آسیب‌رسانی به درخت‌ها، مراتع و جنگل‌ها و ... است. سقط جنین به تنهایی و بدون ایجاد فرهنگ مصرف بهینه از منابع طبیعی، اثر چندانی در حفظ منافع طبیعی نخواهد داشت و برای جلوگیری از تخریب طبیعت راهکار مناسبی نیست.

چهار. ارزش ذاتی حیات انسانی

در دیدگاه رزماری رویتز، جنین فاقد ارزش و صرفاً یک ماده و جسم طبیعی تصور شده که بهره‌ای از روح مقدس و الهی ندارد، به همین دلیل او مدعی بود جنین می‌تواند به‌عنوان بخشی از طبیعت فدای حفظ کل طبیعت و منابع آن شود. برخی از فیلسوفان اخلاق تلاش کرده‌اند با استدلال‌های گوناگون از ارزشمندی حیات جنین‌ها دفاع کنند؛ نظیر استدلال تقدس و ارزش ذاتی حیات انسان، انسان بالقوه بودن جنین، برخوردار بودن جنین از آینده‌ای با ارزش شبیه به آینده ما.^۲

ارزشمندی حیات جنین بدان دلیل است که جنین از لحظه لقاح گرچه ممکن است انسان یا شخص نباشد، ولی قوه، استعداد و توان انسان شدن را دارد و اگر دخالت‌های غیرطبیعی و موانعی برای رشد جنینی‌اش

۱. (وی یک زیست‌شناس است) Walter Howard.

۲. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: آل‌بویه، ۱۳۹۲: ۴۸ - ۳۲؛ همو، ۱۳۹۱: ۴۱؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۰۰.

ایجاد نشود، به تدریج رشد کرده و به انسان تبدیل می‌شود. همان‌گونه که انسان، شأن و منزلت اخلاقی داشته و از حق حیات برخوردار است، جنین نیز که قوه قریب انسان شدن را دارا است، به تدریج قوه و استعدادهای خود را تبدیل به فعلیت کرده و انسان می‌شود. بنابراین جنین واجد شأن و منزلت اخلاقی بوده، دارای حق حیات است و در نتیجه سقط کردن او به لحاظ اخلاقی مجاز نیست. (آل‌بویه، ۱۳۹۰: ۱۰۰) گرچه تخمک بارور شده، مانند ما واجد خودآگاهی، عقلانیت، احساس، درک و غیره نیست، ولی قوه آنها را دارد و کم‌کم آن استعدادها را به فعلیت رسانده و واجد خودآگاهی، عقلانیت، احساس، درک و ... می‌شود. به عبارت دیگر، موجود بالقوه‌ای که می‌تواند ارزش‌های اخلاقی را کسب کند، خود دارای ارزش اخلاقی است. (همان)

پنج. نقد ادعای جواز سقط جنین به دلیل حق تصمیم‌گیری زن

به ادعای اکوفمینیست‌ها تصمیم‌گیری درباره سقط جنین یک حق شخصی برای زن است و کسی حق دخالت در آن را ندارد. در نقد این ادعا باید گفت تصمیم‌گیری درباره موضوعی که می‌تواند حیات موجود بی‌گناه انسانی را به خطر بیندازد، مسئله‌ای شخصی نیست و نمی‌توان جنین را جزیی از بدن مادر محسوب کرد. جنین همانند سایر اعضای زن نیست، موجودی است با ژنتیک و دی. ان. ای متفاوت که به‌طور طبیعی و به‌عنوان موجودی نارس و وابسته برای مدتی نیازمند بدن مادرش شده است. رحم مادر محل طبیعی تکون و رشد جنین است و حق اولیه هر موجودی برخوردار از سیر طبیعی حیات است. اینکه حیات چنین موجود وابسته و بی‌گناهی، به تمایلات دیگران (مادرش) بستگی داشته باشد فروکاستن اخلاق به خودخواهی است. همان‌گونه که ما حق نداریم به‌طور دلخواهی و گزاف درباره کودکانمان، بیماران و سالخورده‌گان تصمیم بگیریم، اخلاقاً مجاز نیستیم با جنین‌ها که کودکان آینده هستند، برخوردی دلخواهی داشته باشیم. در نتیجه ادعای برخی از اکوفمینیست‌های رادیکال مبنی بر جواز سقط جنین به دلیل حق تصمیم‌گیری زن برای بدن خویش باطل است. جنین نیز همانند کودک انسان حق طبیعی و زیستی برای رشد و انسان شدن بالفعل را دارد و هیچ‌کس حق ندارد او را از این حق طبیعی‌اش محروم کند.

شش. نقد آزادی مطلق و حداکثری زنان

همان‌گونه که گذشت، رزماری رویتر و مری دیلی معتقدند: از آنجایی که در طول تاریخ به زنان ظلم شده آزادی سقط جنین گامی مهم برای آزادی زنان و طبیعت از یوغ مردسالاری است. اکنون سؤال اینجاست که معنای دقیق آزادی چیست؟ حدود آزادی تا کجاست؟ آیا آزادی به معنای بی‌مسئولیتی در قبال نتیجه تصمیم‌گیری‌های ما است؟

مسئلاً کسانی که آزادی را می‌پذیرند باید حدودی برای آن قائل باشند، زیرا آزادی مطلق به معنای سلب

آزادی خودشان است. بنابراین زنان برای رسیدن به آزادی مجاز نیستند حق حیات جنین را که انسانی بی‌گناه است و در ستم تاریخی به آنان هیچ دخالتی نداشته است، سلب کنند. محروم کردن جنین از حق طبیعی حیات، نوعی ظلم به اوست و به همان دلیل که اکوفمینیست‌ها ظلم را بد دانسته و برای رهایی از آن تلاش کرده‌اند، اکنون نیز باید بپذیرند، ظلم به جنین ناپسند است و باید از آن اجتناب کرد. حتی اگر بپذیریم که زنان همواره تحت ستم بوده‌اند، باز این امر مجوزی برای ستم به جنین و سلب حیات او نیست، بلکه زنان باید عواملی را که موجب ظلم به آنان شده، به درستی شناسایی کرده و برای اصلاح آن تلاش کنند.

هفت. نادرستی نادیده گرفتن پیامدهای طبیعی اعمال انسان

اگر انسان در مسائلی قادر به پیشگیری از نتایج طبیعی عمل خود بود، آیا می‌تواند در مقابل آن نتایج از خود سلب مسئولیت نماید؟ مثلاً اگر شخصی به دلیل مصرف داروی خواب‌آور در حین رانندگی تصادف کرد، آیا خواب‌آلودگی او می‌تواند مجوز آسیب رساندن به انسان بی‌گناهی شود؟ گرفتن جان آن انسان بی‌گناه چگونه؟ آیا افراد مجاز هستند مسئولیت اخلاقی خودشان را با چنین استدلال‌هایی توجیه کنند؟ آیا دیگران چنین اعمالی را تبرئه خواهند کرد و نتایج آن را نادیده خواهند گرفت؟ درباره جنین نیز باید گفت زنان قبل از بارداری قادر به پیشگیری و جلوگیری از بارداری هستند تا مجبور نباشند حیات طبیعی و سیر زیستی جنین را نابود کنند. حیات جنین به عنوان یک انسان بالقوه فی‌نفسه ارزشمند است و نباید وابسته به اراده دلخواهی دیگران حتی مادرش باشد.

هشت. نقد ادعای جواز سقط جنین به دلیل رهایی از الهیات مردسالارانه کتب مقدس

آلن برنچ معتقد است کسانی که الهه یا خدای مؤنث را برای دفاع از آرمان‌های خود معرفی و جایگزین می‌کنند، در واقع تفاوت و حد و مرز میان مخلوق و خالق را نامشخص تصور کرده‌اند. هستی و جهان، بخشی از خدا یا مصداقی از او نیست بلکه مخلوق اوست. خداوند جهان را به عنوان یک واقعیت خارج از خود آفریده و به مصالح آن اشراف دارد. اکوفمینیست‌هایی نظیر مری دیلی و رویتر که خداوند را الهه‌ای معرفی می‌کنند که در طبیعت موجودات ساری و جاری است و ادعا می‌کنند قدرت مرگ و زندگی را به دست زنان سپرده، با بیان چنین دیدگاهی به چندخدایی و شرک رسیده‌اند. این دیدگاه به انسان تعالی نمی‌بخشد و هدایت اخلاقی را نادیده می‌گیرد. (Branch, ibid: 8)

درواقع این طیف از اکوفمینیست‌های رادیکالی حل مشکلات طبیعت و جلوگیری از تخریب منابع طبیعی را بهانه‌ای کرده‌اند تا به آزادی و رهایی از مسئولیت‌پذیری در برابر دستورات خداوند درباره لزوم حفظ جنین برسند و بتوانند خود را از پیامدهای منفی آزادی سقط جنین برهانند.

نه. نقدی از منظر اخلاق اسلامی

در این قسمت به نقدی از منظر اخلاق اسلامی به برخی از استدلال‌های اکوفمینیست‌ها بر جواز سقط جنین پرداخته می‌شود:

(الف) به اعتقاد اکوفمینیست‌های رادیکال در الهیات کتب مقدس بیان شده، زنان مظهر جسم و طبیعت بوده و همانند مردان دارای روح مجرد و متعالی نیستند، آنان این امر را زمینه ظلم و ستم به زنان دانسته‌اند؛ درحالی‌که در الهیات اسلامی مذکر و مؤنث بودن به شئون ماده برمی‌گردد. به عبارت دیگر جنسیت در ماده مطرح است، نه در صورت (جنسیت در فعلیت و صورت شیء تأثیری ندارد) زیرا آنچه در مراتب پایین‌تر از انسان (حیوان و گیاه) یافت می‌شود، به صورت انسانی (نفس انسان) برنمی‌گردد بلکه مربوط به ماده است. درواقع زن و مرد صورت و نفس واحده‌ای دارند و اختلاف مؤنث و مذکر بودن فقط به ماده برمی‌گردد. (نیازکار و دیبا، ۱۳۹۵: ۱۱ - ۹) انسان با آنکه مرکب از جسم و روح (نفس مجرد) است، اما حقیقت و اصل وجود او به روح اوست و روح نیز مذکر و مؤنث ندارد.

به‌علاوه از دیدگاه قرآن کریم جاودانه بودن انسان به ساحت غیر بدنی (روح) اوست که ملاک هویت انسان است. ساحت بدنی انسان صرفاً تبعی بوده و ابزاری در خدمت روح است. (آل بویه، ۱۳۸۹: ۱۴۶ - ۱۲۱) بنابراین مذکر و مؤنث بودن، در اصل انسانیت، لوازم و حقوق انسانی خللی ایجاد نمی‌کند. همچنین در الهیات قرآن کریم، زن یا مرد بودن موجب برتری نبوده و هیچ‌گونه تبعیضی در انسانیت آنان نیست. خداوند خلقت زن و مرد را از یک نفس واحده دانسته و ملاک برتری آن دو را تنها در تقوا می‌داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ ای مردم ما شما را از یک نفس واحده خلق کردیم و سپس شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست) گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست». (حجرات / ۱۳) بنابراین آنچه مایه کمال انسانی است، زن یا مرد بودن نیست بلکه رعایت تقوا و اطاعت از دستورات الهی است و این ادعای الهیاتی کتب مقدس که زنان فاقد روح متعالی‌اند، از دیدگاه قرآن کریم باطل است.

(ب) اکوفمینیست‌ها مدعی‌اند کتب مقدس زنان را نیازمند مردان و ابزاری در خدمت اهداف آنان تلقی کرده و این امر زمینه‌ساز ستم به زنان شده است، درحالی‌که قرآن کریم زن و مرد را در نیازمندی به یکدیگر برابر می‌داند: «هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ؛ آنان (زنان) پوشش شما هستند و شما (مردان) پوشش آنانید». (بقره / ۱۸۷) یا «الْحَبِيبَاتُ لِلْحَبِيبِينَ وَالْحَبِيبُونَ لِلْحَبِيبَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ؛ زنان ناپاک، از آن مردان ناپاکند، و مردان ناپاک، از آن زنان ناپاکند، و زنان پاک، متعلق به مردان پاکند، و مردان پاک، متعلق به زنان پاکند». (نور / ۲۶) بنابراین در الهیات قرآن کریم، زنان ابزاری

برای خدمت به مردان و رسیدن آنان به اهدافشان نیستند بلکه زنان و مردان در نیازمندی به یکدیگر، ایمان و کفر و رسیدن به کمالات انسانی با یکدیگر برابرند.

به اعتقاد اکوفمینیست‌ها، دیدگاه الهیاتی کتب مقدس نسبت به فرودستی زنان، زمینه‌ساز وابستگی و نیازمندی زنان به مردان در همه امور و ظلم به آنان شده است. اما از نظر قرآن کریم زن و مرد هر دو مکلفند و در صورت ادای وظیفه بندگی به کمال می‌رسند و هیچ‌کدام بر دیگری در این خصوص رجحان ندارد. معیار تکلیف و رسیدن به کمال انسانی عقل است (عقل به معنای ادراک کلیات نظیر ادراک حسن و قبح و آنچه لازمه رشد انسانی است) که به وسیله آن خداوند شناخته و عبادت می‌شود. از منظر الهیات قرآنی داشتن معیار کمال (قوه تعقل) و حد نصاب تکامل انسانی (تقوا) در مرد و زن یکسان است^۱ و توانایی قرب به خداوند نیز در هر دو جنس مشترک است،^۲ بنابراین هیچ‌یک از دو جنس برای رسیدن به کمال، ناقص و نیازمند به دیگری نیست؛ بلکه مرد و زن قابلیت یکسانی در کسب کمالات انسانی دارند، هرچند در امور روزمره نیازمند یکدیگرند.

ج) در الهیات اسلامی، جنین بعد از دمیدن روح، انسان کامل است و از نظر فقه اسلامی، در صورت خدشه وارد شدن به حیات او دیه کامل انسان بر آن مترتب است؛ اما قبل از ولوج روح، جنین، قوه انسان شدن دارد و به دلیل قوه بهره‌مندی از روح انسانی، استعداد خلیفه‌الله شدن را نیز دارد. (بقره / ۳۰) روح انسان استعداد علم و معرفت لدنی دارد و می‌تواند با طی مراحل کمال از ملائکه برتر شده و خلیفه خدا در همه عوالم باشد. البته خلافت کامل برای انسان کامل است و سایر انسان‌ها نیز برخی از شئون آن خلافت تامه را دارند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۵۱) به همین دلیل حیات انسان که استعداد کامل شدن و رسیدن به خلیفه‌اللهی را دارد، ارزشمند است و حیات جنین که قوه قریب انسان شدن را دارد، تقدس داشته و کسی حق ندارد در این موهبت الهی خدشه وارد کند. بنابر آنچه در قسمت الف نقد اخلاق اسلامی بیان شد، زن و

۱. البته برخی دانشمندان مسلمان، مردان را به دلیل تفوق عقلانیت بر احساسات در برخی امور نظیر علوم سیاسی و کارهای اجرایی برتر از زنان می‌دانند، اما این امر به‌تنهایی مردان را مقرب درگاه الهی نمی‌کند و فقط یک فضیلت زائد محسوب می‌شود، یعنی آنچه که نداشتن آن، به کمال انسانی زیان نمی‌رساند، چنانچه آموختن برخی مهارت‌ها نظیر رانندگی، انواع مهارت‌های هنری و ورزشی و ... نیز چنین است. برای مطالعه بیشتر: ر. ک: موسوی، ۱۳۹۱؛ نیازکار و دیبا، ۱۳۹۵، پیاپی ۱۱، ص ۲۰-۱۸.

۲. عده‌ای از دانشمندان مسلمان، عقل اجتماعی یعنی نحوه مدیریت مسائل سیاسی، اقتصادی، علمی را در مرد و زن متفاوت می‌دانند اما عقلی که باعث تقرب به خداوند است و انسان با آن، نیرو، غرایز و امیال را عقال می‌کند در زن و مرد یکی می‌دانند. برخی دیگر معتقدند که زنان به دلیل دور بودن از مسائل اجتماعی خاص و حضور نیافتن در عرصه‌های مختلف اجتماعی، تجربه عقلی کافی ندارند؛ بنابراین عقل در اینجا به معنی تجربه‌های عقلی اجتماعی است، نه ادراکات کلی عقلی. عده دیگری نیز معتقدند با وجود تفاوت‌های زیستی و تأثیر آنها در رفتارهای اجتماعی، تفاوت‌های هوشی یا عقلی در زنان و مردان وجود ندارد و هر دو جنس قدرت یکسانی در هوش، عقل و فهم دارند؛ اما امکان بروز این توانایی‌ها، متناسب با شرایط افراد در اجتماع متفاوت است. (برای مطالعه بیشتر ر. ک: نیازکار و دیبا، ۱۳۹۵، پیاپی ۱۱، ص ۲۰-۱۸)

مرد صورت و نفس واحده‌ای دارند و اختلاف تأنیث و ذکور فقط به ماده برمی‌گردد. به عبارت دیگر انسان با آنکه مرکب از جسم و روح است، اما حقیقت و اصل وجود او به روح اوست و روح نیز مذکر و مؤنث ندارد. بنابراین تفاوتی میان زن و مرد نیست و هر دو می‌توانند به کمالات انسانی دست یابند. به همین دلیل زنان حق ندارند به طور دلبخواهی و گزاف با جنین‌هایشان رفتار کنند و آنان را که انسان‌های بالقوه و دارای ارزش ذاتی‌اند و به جهت برخوردار بودن از روح متعالی، تقدس حیات دارند؛ با دلایل واهی سقط کنند. اکوفمینیست‌های رادیکال بدون پاسخ دادن به چنین استدلال‌هایی نمی‌توانند از آزادی سقط جنین دفاع کنند. در نهایت باید گفت به جای پیشنهاد جواز سقط جنین به بهانه حفظ طبیعت و منابع طبیعی، نیازمند دقت بیشتری در حفظ منابع طبیعی و استفاده صحیح از آن هستیم.

نتیجه

برخی از اکوفمینیست‌های رادیکال مانند مری دیلی، رزماری رویتر و فرانسواز دوبون معتقد بودند زنان تحت سلطه و ستم جنسی مردان هستند. آنان جواز سقط جنین را گامی مهم برای رهایی زنان از تسلط مردان دانسته و مدعی شدند سقط جنین فقط راهکاری آزادی‌بخش به زنان نیست، بلکه موجب حفظ طبیعت از تخریب منابع طبیعی و مصرف بی‌رویه آن منابع نیز می‌شود. به اعتقاد رویتر از آنجایی که افزایش جمعیت یک خطر جدی برای تخریب منابع طبیعی است، باید جواز سقط جنین به انتخاب زنان باشد، زیرا زنان نسبت به طبیعت و حفظ منابع آن حساس‌ترند. در این دیدگاه بیان می‌شود که جنین، فاقد روح مقدس بوده و به‌عنوان جزیی از طبیعت و برای حفظ منابع طبیعی، سقط می‌شود. مری دیلی و رزماری رویتر با نقد الهیات مردسالارانه کتب مقدس و جایگزینی الهیات زنانه ادعا می‌کنند سقط جنین را به خواست الهه زمین که نسبت به زنان و طبیعت مهربان است، انجام می‌دهند. در نقد این دیدگاه به علل مختلف تخریب منابع طبیعی نظیر فناوری افسارگسیخته، چنگ انداختن تجاوزگرانه و خودخواهانه به طبیعت، سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی، آزمایشات اتمی و موشکی، مصرف بیش از حد سموم و مواد شیمیایی، مواد بهداشتی و آرایشی و ... اشاره و بیان شد تخریب منابع طبیعی به دلیل افزایش جمعیت ادعای کاملی نیست. در واقع زیاده‌خواهی کشورهای صنعتی و استعمارگر که در مقایسه با کشورهای جهان سوم جمعیت کمتری دارند و در عین حال خطرات زیست‌محیطی بیشتری برای طبیعت داشته‌اند، موجب ضرر و زیان‌های متعدد به طبیعت شده است. به علاوه مصرف روزافزون لوازم پلاستیکی و ظروف یکبار مصرف، لوازم آرایشی و تزئینی که به دلیل پرداختن به تجملات یا برای آسایش بیشتر زنان فراهم شده، به تخریب طبیعت افزوده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد اگر سهم زنان در تخریب منابع طبیعی در طول تاریخ بیشتر از مردان نبوده، کمتر از آنان نیست. به علاوه

برخی از اکوفمینیست‌های طرفدار حفظ حیات نظیر سلیا ولف سقط جنین را امری بر خلاف چرخه عادی طبیعت قلمداد کرده و آن را محکوم نموده‌اند.

از دیدگاه الهیاتی قرآن کریم، ادعای اکوفمینیست‌ها مبنی بر اینکه جنین‌ها فاقد روح متعالی‌اند و سقط کردن آنان از منظر اخلاقی قبیح نیست، باطل است. در این دیدگاه جنین پس از ولوج روح انسان است و حیات انسان که استعداد تکامل و رسیدن به خلیفه‌اللهی را دارد، ارزشمند است. حیات جنین نیز که قوه قریب انسان شدن را دارد، تقدس داشته و کسی حق ندارد در این موهبت الهی خدشه وارد کند. به‌علاوه بیان شد خداوند فراجنسیتی و مافوق مخلوقات است و مصالح همه انسان‌ها را در کنار هم در نظر می‌گیرد. الهیات صحیح فارغ از نگاه مردانه و زنانه به‌دنبال رعایت مصلحت و اخلاق برای همه افراد است. اینکه زنان با چنین ادله‌ای بخواهند از خود سلب مسئولیت کرده و پیامدهای طبیعی اعمالشان را نفی کنند، پذیرفته نیست. نه تنها جنین نیازمند مراقبت و توجه مادر خویش است که نوزادان، کودکان، سالمندان و بیماران همواره نیازمند کمک دیگران هستند و در صورت بی‌توجهی اطرافیان‌شان، از حیات محروم می‌شوند. همه افراد باید به‌عنوان یک وظیفه اخلاقی و انسانی به ضعیفان و وابستگان توجه ویژه نموده و از آنان حمایت کنند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آل‌بویه، علیرضا و محسن جوادی، ۱۳۹۰، «استدلال از طریق بالقوگی بر عدم جواز سقط جنین»، فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق زیستی، سال اول، ش ۲، ص ۱۲۷ - ۹۹.
۳. آل‌بویه، علیرضا، ۱۳۸۹، «نفی تک ساحتی و میرا بودن آدمی در قرآن»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد و نظر، سال ۱۵، ش ۳، ص ۱۵۰ - ۱۲۱.
۴. آل‌بویه، علیرضا، ۱۳۹۲، «سقط جنین و استدلال ذات نوعی»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد و نظر، سال ۱۸، ش ۷۰، ص ۵۱ - ۳۱.
۵. بیسلی، کریس، ۱۳۸۵، چستی فمینیسم: درآمدی بر نظریه فمینیستی، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۶. جهانگیر، عیسی، ۱۳۹۰، «محیط زیست و بحران آن؛ رویکردی قرآنی»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۲، ش ۳، ص ۸۴ - ۶۳.
۷. رشیدیان، عبدالکریم، ۱۳۹۳، فرهنگ پسامدرن، تهران، نشر نی.

۸. رویتر، رزماری رادفورد، ۱۳۹۳، «شکل‌گیری الهیات فمینیستی مسیحی»، *خردنامه*، ترجمه محمدامین خوانساری، سال پنجم، ش ۱۳، ص ۴۳ - ۲۱.
۹. شجاعی، منصوره، ۱۳۷۹، «حقوق زن در محیط زیست»، *مجموعه مقالات*، ج ۹، تهران، نشر توسعه.
۱۰. عنایت، حلیمه و حیدر فتح‌زاده، ۱۳۸۸، «رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال دوم، ش ۵، ص ۶۴ - ۴۵.
۱۱. کامونر، باری ۱۳۸۲، *انسان و محیط زیست*، ترجمه بهروز بهزاد، تهران، موج سبز.
۱۲. *کتاب مقدس*، عهد جدید براساس کتاب مقدس اورشلیم، ۱۳۸۷، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی.
۱۳. کریمی، ابراهیم، ۱۳۸۷، «عوامل تخریب محیط زیست و راهکارهای بهبود آن از دیدگاه قرآن و حدیث»، *مجله فرهنگ جهاد*، سال سیزدهم، ش ۴، پیاپی ۵۲، ص ۱۲۸ - ۱۱۴.
۱۴. منصورنژاد، محمد، ۱۳۸۱، «مسئله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)»، تهران، برگ زیتون.
۱۵. موسوی، سید موسی، «نگاه اسلام و فمینیسم به تفاوت‌های زن و مرد»، *ماهنامه پیام زن*، ش ۲۴۷، دوره اول، پاییز ۱۳۹۱.
۱۶. نیازکار، فاطمه و حسین دیبا، ۱۳۹۵، «جنسیت و اخلاق از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی»، *اخلاق و حیاتی*، سال پنجم، ش ۱۱، ص ۲۷ - ۵.
17. Biehl, Janet, 2011, "*Rethinking Eco-feminist politics*" (No green goddesses) in: <https://ir.mondediplo.com>
18. Branch, Alan, Fall 2004, "*Radical Feminism and Abortion Rights*": A Brief Summary and Critiquein, in: *Journal for Biblical Manhood and Womanhood*.
19. Haslanger, Sally, Tuana, Nancy and O'Connor, Peg, Fall 2017 Edition, "*Topics in Feminism*", The Stanford Encyclopedia of Philosophy Edward N. Zalta (ed.), forthcoming URL = <https://plato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/feminism-topic>.
20. Rueter, Rosemary Radford, 1987, "*Christianity*", from "*Women in World religions*", edited by Arvind Sharma, published by state university of New York.
21. Whitbeck, Caroline, 2004, "*taking women seriously as people*", The moral implications for abortion, chapter 27, at: Poyman, Louis p. and Beckwith, Francis j, International Thomson publishing company.
22. Wolf-Devine, Celia, (2004, "*Abortion and the Feminine Voice*", At: chapter 26, in: Poyman, Louis p. and Beckwith, Francis j, The abortion controversy, international, Thomson publishing company.
23. <http://analyzezamin.blogfa.com/post/28>
24. <http://forum.iransalamat.Com>
25. <https://en.wikipedia.org>
26. <https://Plato.Stanford.edu/entries/Feminism>
27. www.wen.org.uk, Wen "Gender and the climate change agenda", 2010.